



۴ صفحه ضمیمه نوجوان

line.ir

یکشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۶ | ۱۲

باز هم حادثه برای دانش آموزانی که به اردو می رفتند

نریم



مهیا



ملین عملین، ملین شاد

پونتهکونک

زباله ها را باید از خانه هایمان جدا کنیم به صف لطفاً!!!



چطور زباله ها را تفکیک کنیم؟

حالا اگر تصمیم گرفته اید از خانه تان زباله های تفکیک شده تحویل بدهید، بدانید و آگاه باشید که باید از چند سطل مخصوص استفاده کنید. یکی برای زباله های تر، یکی برای زباله های خشک، یکی برای شیشه و یکی هم برای پلاستیک. درست است که شیشه و پلاستیک هم جزو زباله های خشک به حساب می آیند، اما چون درصد بالایی از این مواد بازیافت می شود، جدا کردن آن ها باز هم به مسئولان بازیافت کمک بیشتری می کند.



گروه بندی زباله ها

پسماند یا همان زباله ها به پنج گروه تقسیم می شوند: پسماندهای عادی: مثل زباله های خانگی و نخاله های ساختمانی.
پسماندهای پزشکی: پسماندهای عفونی و زیان آور در بیمارستان ها، مراکز بهداشتی و درمانی تولید می شود. این پسماندها به خاطر آلودگی هایی که به انواع بیماری ها دارند، خیلی خطرناک هستند و باید به صورت جداگانه جمع آوری شوند و از بین بروند.
پسماندهای ویژه: پسماندهای ویژه که به دلیل بالا بودن حداقل یکی از خواص خطرناک مثل سمی بودن، قابلیت انفجار یا اشتعال (شعله ور شدن)، خوردگی و مشابه آن به مراقبت ویژه در جمع آوری نیاز داشته باشد.
پسماندهای کشاورزی: مثل فضولات، لاشه حیوانات، محصولات کشاورزی فاسد یا غیرقابل مصرف.
پسماندهای صنعتی: پسماندهای ناشی از فعالیت های صنعتی و معدنی، پسماندهای پالایشگاهی، صنایع گاز، نفت و پتروشیمی و نیروگاهی و امثال آن.



زباله ها کجا می روند؟

تابه حال برایتان این پرسش پیش آمده وقتی آقای پاکبان، زباله ها را از در خانه ما داخل ماشین حمل زباله می اندازد، چه اتفاقی برای این حجم زباله می افتد؟ این زباله ها اول به «ایستگاه های انتقال پسماند» می روند (نام علمی زباله، پسماند است). خودروهایی بزرگتری به اسم «سمی تریلر» در این ایستگاه ها هستند که دوباره زباله ها را بار می زنند و راهی محل بازیافت یا نابودی زباله ها می شوند. حالا بیایید درباره بازیافت بشنویم.

بازیافت زباله یعنی چه؟

موادی مثل آهن آلات، پلاستیک، شیشه، کاغذ و مقوا مواد قابل بازیافت هستند؛ یعنی این ها طی فرایندی دوباره به مواد خام تبدیل می شوند و دوباره از آن ها وسیله جدیدی درست می شود.
بازیافت کار به صرفه ای است و باعث می شود سرمایه هدر نرود. مواد قابل بازیافت همان طور که نام برده شد، زباله های خشک هستند. بقیه، زباله های تری هستند که باید نابود شوند. زباله های تر، پوست میوه، سبزی، باقیمانده غذا و چیزهایی از این دست هستند. در این بین زباله هایی که به آن ها «نخاله ساختمانی» می گویند و شامل خاک و باقیمانده های مربوط به ساختمان هستند هم جدا می شوند و به مرکز دفن و پردازش خاک و نخاله می روند. فکر می کنم حالا اهمیت تفکیک زباله های خشک و تر را متوجه شده باشید. وقتی ما زباله ها را از مبدأ، یعنی همان خانه خودمان تفکیک کنیم و در کیسه های جدا تحویل پاکبان ها بدهیم، هم به طرز شگفت انگیزی به کار جدا کردن زباله ها در مراکز پسماند سرعت داده ایم و هم از این که زباله های خشک و قابل بازیافت به جای زباله تر نابود بشود، جلوگیری کرده ایم.

زباله های خانگی

زباله های خانگی تقریباً مهم ترین بخشی هستند که مأموران شهرداری هر روز آن ها را جمع می کنند. این روزها هم شهرها بزرگ تر شده اند و هم مردم بیشتر از وسایل مصرفی استفاده می کنند؛ مثلاً قدیم ترها خوراکی ای مثل ماست همیشه در ظرف گلی و جای سرد خانه نگهداری می شده است، اما این روزها ظرف پلاستیکی ماست مصرف شده دور انداخته می شود و ظرف جدید جایگزین آن داخل یخچال می رود. این طوری می شود که مدام زباله بیشتری تولید می شود. تولید زباله بیشتر، کار جمع کردن آن را هم سخت تر می کند. زباله هایی هم که غیراستاندارد جمع بشوند، سخت تر بازیافت می شوند.



در ریختن روزانه ۷ هزار تن زباله تولید می شود. هر تن زباله حدود ۴۰۰ مترمربع کاغذ کهنه های ریخته گردن متصاعد می کند و از هر تن زباله ۴۰۰ تا ۶۰۰ لیتر شیرابه خارج می شود که می تواند تأثیر خطرناکی روی آب و خاک داشته باشد. هر کس زباله های همان کسری است که هوا کیسه زمین را گرم تر و یخ های قطبن را آب می کند.

به طور میانگین در جهان روزانه هر نفر ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرم زباله تولید می کند. در حال که این میانگین برای ایران هر ایرانی ۶۰۰ گرم است؛ یعنی حداقل دو برابر میانگین جهانی.





باز هم حادثه برای دانش آموزانی که به اردوم می رفتند

فریب اردوم!

تقلات رنگارنگ در اردو، شعرها و خنده‌های داخل اتوبوس، تفریحات دسته‌جمعی با دوستان، طعم لذت‌بخش ناهارهای دورهمی و عکس‌های یادگاری با دوستان و معلمان تنها بخشی از خاطرات شیرینی است که هر فردی از اردوهای دوران مدرسه در ذهن خود دارد. علاوه بر همه این تأثیرات تفریحی و ماندگار، اردوهای دانش‌آموزی موقعیتی برای مربیان پرورشی است که به دانش‌آموزان شان زندگی در شرایط سخت و دور از امکانات ایده‌آل، بالا بردن صبر و بردباری در طول سفر، یادگیری کار گروهی، آشنایی با زیبایی‌ها و میراث این مرز و بوم و ... را بیاموزند. سالانه هزاران اردو در سراسر کشور برگزار می‌شود؛ البته بین آن‌ها اتفاقات ناگوار و البته غیرقابل پیش‌بینی‌ای هم می‌افتد که در بعضی موارد غیرقابل جبران است و طعم شیرین اردوها را برای دانش‌آموزان و خانواده‌ها حسابی تلخ می‌کند. شاید یکی از ناگوارترین و تلخ‌ترین این حوادث در این روزها با فوت و مجروح شدن تعدادی از دانش‌آموزان هرمزگانی در حادثه تصادف اتوبوس در مسیر شیراز اتفاق افتاد؛ حادثه‌ای که به گفته رئیس پلیس راهور ناجا خواب‌آلودگی راننده علت آن بود.



نفر در مسیر اردوی دانش‌آموزی بروجن به اهواز و تیرماه ۱۳۹۲ مرگ هفت دانش‌آموز کرجی در دریا در شهر نور و ... این بخشی از فهرست بلند و سیاه اتفاقات تلخ اردوهای دانش‌آموزی در سال‌های گذشته است.

لطفاً مسئولیت نپذیرید

ظاهراً سریال حوادث مرگبار در اردوهای دانش‌آموزی تمامی ندارد و هم‌چنان بی‌توجهی به ایمنی این اردوها قربانی می‌گیرد. تکرار این حوادث باعث شده والدین به اردوهای دانش‌آموزی اعتماد نداشته و اجازه ندهند فرزندان شان راهی این اردوها شوند. انگار مسئولان متوجه نیستند که مسئولیت جان فرزندان کشور در دست آن‌هاست و اگر توانایی حفظ آن را ندارند نباید مسئولیتش را بپذیرند. مسافرت‌های جاده‌ای به‌خصوص در کشور ما همیشه با خطر تصادف همراه است، برای همین مثل روز روشن است که مسئولان برگزاری اردوها باید با شرکت‌های مطمئن قرارداد ببندند تا هم رانندگان مجرب باشند و هم وسیله نقلیه به لحاظ فنی، نقص نداشته و قدیمی نباشد. اردوهای دانش‌آموزی نیازمند رعایت استانداردها و نکات ایمنی است، اما ظاهراً این روزها صرفاً برگزاری اردو مهم است؛ آن هم بدون رعایت حداقل نکات ایمنی.

ایمنی روی کاغذ نه در واقعیت

مسئولان آموزش و پرورش مدعی هستند برای کاهش تلفات جاده‌ای تصمیمات مهمی گرفته‌اند، اما این تصمیمات مثل همیشه تنها به یک شیوه‌نامه اجرایی ختم شده است. آن‌طور که این شیوه‌نامه به مدرسه‌ها دیکته می‌کند وسیله نقلیه مورد استفاده در اردوها باید سالم و مناسب، دارای بیمه سرنشین، مجهز به امکانات ایمنی و وسایل مورد نیاز با توجه به فصول مختلف سال باشد و سفر دانش‌آموزان در شب ممنوع است، راننده نیز باید توانایی جسمی، شرایط اخلاقی و روحی خوبی داشته و مقررات قانونی و سرعت مجاز در حرکت وسیله نقلیه را رعایت کند. سوال اصلی این است که چقدر این نکات ایمنی و شرایط شیوه‌نامه در عمل رعایت می‌شود؟ سال‌هاست که ما عادت کرده‌ایم برای هر مسئله‌ای بخش‌نامه و شیوه‌نامه تهیه کرده و به مدرسه‌ها بفرستیم، اما کسی از شیوه نظارت حرفی نمی‌زند. در حال حاضر دانش‌آموزان نه تنها با وسایل ایمن که با وانت و مینی‌بوس‌های عهد بوق جابه‌جا می‌شوند و تنها راه نجات، پاک کردن صورت مسئله و حذف اردوهای دانش‌آموزی است، چون ظاهراً حلال‌حالاها قرار نیست برای بهبود شرایط و تأمین سلامت دانش‌آموزان برنامه‌های ویژه و منطقی در نظر گرفته شود و پیش از وقوع حادثه نقاط ضعف را شناخته و برای رفع آن تلاش کنیم.

فهرست سباهی از حوادث تلخ

توجه به وسیله حمل و نقل دانش‌آموزان برای اعزام به اردوهای خارج از مدرسه یکی از موضوعات مهمی است که در برخی موارد مورد غفلت متولیان برگزاری چنین اردوهایی بوده است. متأسفانه استفاده از وسایل حمل و نقل «فرسوده»، «ناایمن»، «نامناسب» و «درازای نقص فنی» و عدم توجه به زمان حرکت و نکات ایمنی در اردوهای خارج از مدرسه باعث اتفاقات جبران‌ناپذیر می‌شود. اتوبوسی که بیش از ۳۰ دانش‌آموز قد و نیم‌قد را در خود جای داده است، اگر حادثه و اتفاقی برایش پیش بیاید، خسارات جبران‌ناپذیر انسانی را به وجود می‌آورد، برای همین توجه به انتخاب وسایل حمل و نقل مناسب دانش‌آموزان ضروری است. متأسفانه وسایل نقلیه نامناسب یا رانندگان ناشی در سال‌های گذشته بلاهای تلخی را سر دانش‌آموزان آورده‌اند. همین چند وقت پیش بود که اتوبوس حامل دانش‌آموزان ابتدایی رباط کریم در اتوبان یادگار امام (ره) دچار حادثه شد و باعث مصدومیت تعداد زیادی از دانش‌آموزان شد. این اتفاقات در سال‌های گذشته هم مدام تکرار شده‌اند. در پانزدهم بهمن‌ماه ۱۳۹۰، یک اتوبوس حامل دانش‌آموزان خراسان رضوی بر اثر سرعت زیاد راننده واژگون شد و سه دانش‌آموز کشته و ۱۳ نفر نیز مصدوم شدند که شامل ۱۰ دانش‌آموز و سه معلم بود. به فاصله کمتر از ۱۰ روز بعد نیز واقعه مشابهی برای دانش‌آموزان کاروان راهیان نور استان سمنان رخ داد و یک دانش‌آموز و یک معلم کشته شده و عده زیادی آسیب دیدند. اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۱، پارک شهر تهران و مرگ شش دانش‌آموز در دریاچه، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱، ۱۸ کشته و زخمی در حادثه تصادف در آمل، مهرماه ۱۳۹۱، کشته شدن ۲۶



کودکان در دست شبیه نهرهای کوچک هستند که برای زنده ماندن و رشد به مراقبت‌های بیشتری احتیاج دارند، اما متأسفانه شرایط کودکان و نوجوانان در بعضی از نقاط دنیا اصلاً مساعد نیست. یکی از این نقاط کشور هند است. به‌تازگی بیمارستانی در کشور هند به خاطر مرگومیر بالای کودکان در آن خبرساز شده است و کار آن‌قدر بالا گرفته که رئیس بیمارستان برکنار و بازداشت شده است. به گفته رسانه‌ها تنها در ۷۲ ساعت، ۶۱ کودک در بخش‌های مختلف این بیمارستان جان خود را از دست داده‌اند. مسئولان هندی گفته‌اند این موضوع را به صورت جدی پیگیری می‌کنند، اما معلوم نیست این حرف چقدر عملی شود. متأسفانه کشور هند رکورددار مرگومیر کودکان زیر پنج سال در جهان است.



حالا که حرف بیمارستان و بچه‌ها شد خوب است بدانید که پزشکان ایرانی موفق شده‌اند به هزار کودک ناشنوا نعمت شنوایی را بازگردانند. این خبر خوب را رئیس مرکز کاشت حلزون بیمارستان لقمان در جشن هزارمین عمل کاشت حلزون شنوایی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی اعلام کرد.



رنگی رنگی

قبول داریم که باید عینک به صورت‌تان بیاید اندازه عدسی آن مهم نیست. به صورت کلی دو نوع عدسی وجود دارد. عدسی‌های شیشه‌ای که کیفیت بالاتری دارند و هم احتمال خش افتادنش بیشتر است. عدسی‌های پلاستیکی که سبک‌ترند و هم قیمت کمتری دارند. عدسی‌های پلاستیکی به دو نوع UV و UV+ تقسیم می‌شوند. عدسی‌های UV محافظت از چشم‌تان در برابر اشعه‌های مضر خورشید را انجام می‌دهند. عدسی‌های UV+ علاوه بر این، محافظت از چشم‌تان در برابر اشعه‌های مضر آبی را هم انجام می‌دهند. عدسی‌های UV+ برای محافظت از چشم‌تان در برابر اشعه‌های مضر آبی بسیار مناسب است. عدسی‌های UV+ هم برای محافظت از چشم‌تان در برابر اشعه‌های مضر آبی بسیار مناسب است.

حتماً شما هم با انواع رنگ‌های عدسی در عینک آفتابی روبه‌رو شده‌اید. خوب این رنگ‌ها فایده دارد؟ برخلاف این که تقریباً همه ما فکر می‌کنیم که رنگ عدسی عینک، فقط برای لباس و عینک استفاده می‌شود، رنگ‌های مختلف در میزان نور و کیفیت عینک آفتابی تأثیر دهنده‌ای دارند. پس: می‌گین نه؟ خوب بخوانید پس:

خاکستری: وقتی از پشت عینک خاکستری به اطراف‌تان نگاه می‌کنید رنگ‌ها را بهتر تشخیص می‌دهید، چون این عینک شدت نور را در همه رنگ‌ها به طور یکسان کم می‌کند. به این ترتیب در بینایی شما اختلالی ایجاد نمی‌شود. این عینک‌ها برای رفت‌وآمدهای روزمره و رانندگی مناسب‌اند، چون در سطح شهر هنگام توجه به چراغ‌های راهنمایی و رانندگی و سایر علائم، مشکلی برایتان پیش نمی‌آید.

قهوه‌ای: رنگ قهوه‌ای هم از رنگ‌های عمومی است که شدت نور آفتاب را کاهش می‌دهد. از مزایای داشتن عینک قهوه‌ای این است که علاوه بر جذب نورهای مضر، نور آبی که فرکانس بالایی دارد، پرتو ماورای بنفش بیشتری را هم جذب می‌کند. این نوع عینک‌ها وضوح را بالا می‌برند و هنگام رانندگی، دوچرخه‌سواری یا تردهای روزانه به کار می‌آیند.

زرد: در کوه‌های برفی که آسمان آبی جلوی چشم‌تان است، عینک‌های زرد کاربرد خوبی دارند. به همین دلیل این عینک‌ها برای اسکی یا کوهنوردی میان برف‌ها مناسب‌اند. این را هم بدانید که از پشت شیشه عینک‌های زرد، رنگ اشیاء تغییر می‌کند، بنابراین اگر به تشخیص رنگ دقیقی نیاز دارید سراغ خرید آن‌ها نروید.

سبز: عینک‌های سبز درخشندگی سطوح را کاهش می‌دهند، ولی میان لنزهای رنگی دقت خوبی دارد و به همین دلیل برای نشانه‌گیری و ورزش‌هایی از این دست مناسب هستند. برای رانندگی هرگز از این عینک‌ها استفاده نکنید، چون تشخیص نورهای قرمز و سبز را مختل می‌کنند.

آوردن دانه در بیشه‌های شیری با دو بچه‌اش بخوبی و خوشی زندگی می‌کرد. می‌دانید که شیرهای نر هیچ تعهدی به خانه و خانواده و این حرف‌ها ندارند. تقریباً مثل رستم که رفت به سرزمین توران و ازدواج کرد و بعد برگشت ایران و سهراب را تا آخر عمر ندید (البته تا آخر عمر سهراب!) شیرها هم همین‌جورند. ممکن است بچه‌های خودشان را در جنگل ببینند و نشناسند. تازه شیرها که بازوبند ندارند که از روی آن همدیگر را بشناسند! بارها دیده‌شده است که شیری بدون اینکه بداند این شیر نر گردن کلفت پسر خودش هست یک‌فصل او را زده یا یک‌فصل از او کتک‌خورده. به‌رحال ببخشید این موارد ربطی به برنامه ما نداشت ولی به‌رحال اگر کسی از شما پرسید که الان این شیر ماده در جنگل به همراه دو بچه‌اش چه می‌کرده؟ شما بدانید که قصبه چه بوده است. شیر قصبه ما هر روز می‌رفت جنگل و با شکاری برمی‌گشت و غذایی برای بچه‌هایش فراهم می‌کرد و آن‌ها هم طبق روال همه بچه‌ها می‌خوردند و می‌خوابیدند و بزرگ و بزرگ‌تر می‌شدند. یک روز که شیر مادر مثل بز بزی قندی رفته بود برای شکار یک شکارچی گردن کلفت سروکله‌اش پیدا شد و بدون نشان دادن دست و دم و نمی‌دانم این حرکات لوس و گفتن دیالوگ معروف: - منم منم مادر تون غذا آوردم براتون. همین‌جور بدون مقدمه زد بچه شیرها رو کشت و پوستشونو کند و رفت که برای همسرش دوتا روبالشی درست کنه و مهرش تو دل همسرش زیاد بشه. از اون طرف بشنوید از مادر که در حال حمل یک بچه آهوی خوشمزه از راه رسید و با صحنه فجیع بچه‌های کشته‌شده‌اش مواجه شد و جیغ‌و‌دادش بلند شد و صورتش را چنگال کشید و یک رسوا بازی در آورد که بیابین. در همسایگی شیر قصبه ما شغالی زندگی می‌کرد که این شغال گیاه‌خوار بود. این گیاه‌خوارها موجودات بانمکی هستند. یعنی کلاه‌زنی‌های برای مملکت ندارند. خلاصه شغال که از سروصدای شیر به تنگ آمده بود، برای دل‌داری او به دیدارش رفت. دید شیر بیچاره عزا دار است و های‌های گریه می‌کند و غرش می‌کند و صورت چنگ می‌زند و برای خودش بساطی دارد. سردرد دل را با شیر باز کرد که: ای همسایه مهربان تو که مادری و می‌دانی بزرگ کردن بچه چقدر کار سختی است من چطور می‌توانم برای تو از مهر مادری بگویم و اینکه چه دل پرخونی داری. اما یک سؤال مرا پاسخ بده. چند سال است شما از خدا عمر گرفته‌ای؟

شیر گفت: صدبار گفته‌اند از هیچ‌جا - حالا ما که قرار نیست این‌ها نیستی. شیر تأملی کرد و گفت: اگر بر طبق شناسنامه بان - خوب آفرین! حساب شد: البته جایی که یادادت شکار به پست ما خوشغال سریع شروع به را برد روی محور و لگاریتم و نهار - تقریباً - را بی‌جان - آره شاید - خوب - اینها بچه این‌همه خان - آه یکی از آن - نچشی؟ آقا این را که گفت نزدیک بود قالب ته صورتش آب می‌شد بود به شغال گفت: - چه کنم که از این عده

صمیمی‌ترین مهرها
زردیچم شیرها رو کشت
ویوستونو کند و رفت
که برآک همسرش
دوتا روبالشی درست
کنه و مهرش تو دل
همسرش زیاد بشه.

عدسی را دریاب

و خوش تیپ شوید، ولی راستش را بخواهید هیچ چیزی در عینک آفتابی به نوع عدسی برای عینک آفتابی استفاده می‌شود: شیشه‌ای و تلقی. همان طور ری دارد، ولی خوب باید مواظب باشید، چون این مدل عینک‌ها هم شکنندگی ز شیشه‌های تلقی است. راستی اگر می‌خواهید خودتان را برای خرید عدسی تان هم به مراتب سنگین تر می‌شود. خوب برویم سراغ موضوع اصلی که همان UV سی عینک شما را در برابر پرتو فرابنفش نشان می‌دهد. به صورت که از بابت اثرگذاری آن خیال تان راحت باشد. یادتان نرود که عینک و دفترچه اعتماد نکنید و از مسئول فروشگاه را مقابل چشمان خودتان مشخص کند. نکته خود اطمینان پیدا کنید. برای این کار به کنیم وقتی عینک روی چشم تان است خط صافی نگاه کنید، اگر سرتان را بالا و پایین کنید، نباید موجی در خط صاف ایجاد شود.

برند یا غیر برند؟

عینک برند بخرم یا نه؟ واقعاً مسئله خیلی از ما همین موضوع است. اول از همه بگوییم که واقعاً بخش مهمی از پولی که به عینک‌های برند داده می‌شود، تنها و تنها به دلیل مارک و برند شرکت خارجی است؛ البته متأسفانه در بازار عینک ایرانی موجود نیست و ما باید از یکی از شرکت‌های خارجی عینک آفتابی تهیه کنیم؛ ثانیاً تا دل تان بخواهد در بازار عینک تقلبی موجود است. عینک‌هایی که از هر جهت شباهت فراوانی به مدل اصلی خود دارند، به همین دلیل، گاهی فروشندگان هم با کلی تجربه در تشخیص اصل و غیراصلی بودنش شک می‌کنند. نتیجه‌ای که ما با بالا و پایین کردن بازار به آن رسیدیم این است که برای هدر نرفتن صدها هزار تومان پولی که در این راه خرج می‌کنید باید دو کار انجام دهید: اول این که دل تان را به دریا بزنید و از همین برندهای معروف، یک مدل عینک آفتابی انتخاب کنید تا ریسک کار خود را به حداقل برسانید؛ دوم این که حتماً حتماً از مغازه معتبر شهر خود عینک آفتابی خریداری کنید. مغازه‌هایی که خودشان مستقیماً اقدام به خرید عینک از نمایندگی برندها می‌کنند. همه موضوعاتی را که در بالا گفتیم رعایت کنید و فقط به خاطر این که مغازه در منطقه بالا شهر است برای اطمینان از کیفیت عینک کافی ندانید.

صورت چه شکلیه؟

خب حالا می‌خواهیم شما را خوش تیپ کنیم. باید با توجه به فرم صورت تان، فریم مناسب را پیدا کنید. به صورت کلی فرم صورت آدم‌ها به هفت دسته کلی تقسیم می‌شود. برای این که متوجه شوید دقیقاً فرم صورت شما چه مدلی است از مازیک کمک بگیرید. دور تصویر صورت تان در آینه را خط بکشید و با جدول زیر مقایسه کنید. حالا باید به کمک راهنما، فریم مناسب عینک خود را انتخاب کنید. فقط یادتان باشد که اندازه عینک و عدسی باید جوری باشد که چشم‌های شما را پوشش دهد و هم چنین روی صورت خود احساس سنگینی نکنید. خوب دیگر حالا نوبت شماست تا به کمک مازیک و جدول، انتخاب درست انجام دهید.

راه و چاه خرید عینک آفتابی مناسب رنگی می‌بینمت...!

علیرضا گرانپایه / بگذارید همین اول کار بگوییم، اگر فکر می‌کنید که برای خواندن این مطلب کمی دیر شده است و با پایان تابستان دیگر نیازی به عینک آفتابی نخواهید داشت، سخت در اشتباه هستید. چرا؟ چون تحقیقات پزشکی ثابت کرده است که برعکس در روزهای زمستان، نیاز بیشتری به استفاده از عینک آفتابی وجود دارد. این موضوع را گفتیم تا خیال تان راحت باشد برای خرید عینک آفتابی هیچ وقت دیر نیست. ما می‌خواهیم به شما برای خرید یک عینک آفتابی استاندارد کمک کنیم. پس قبل از این که دست به جیب شوید و پول عینک خود را پرداخت کنید، با ما و این مطلب همراه شوید.



عینک آفتابی مناسب فرم صورت

فرم صورت	مربع	بیضی	گرد	مستطیل	مربع	گرد	بیضی
مدل فریم	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
خلیانی	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
ویفر (از روز صره)	✓	✗	✓	✓	✗	✗	✓
کتاب مستر	✓	✗	✓	✗	✗	✗	✓
گرد	✓	✗	✓	✗	✗	✗	✓
بیضی	✓	✗	✓	✗	✗	✗	✓
چند ضلعی	✓	✗	✓	✗	✗	✗	✓
مستطیل	✗	✓	✗	✓	✗	✗	✓
مربع	✗	✓	✗	✓	✗	✗	✓
گرد	✓	✗	✓	✗	✗	✗	✓
بیضی	✗	✓	✗	✓	✗	✗	✓

کلیله و دمنه به زبان خودمانی ۱۶

شیری که گیاه خوار شد

قاسم رفیعا



نمی‌سن و سالش را نپرس! ت باهم ازدواج کنیم، شما هم که عزاداری و توی

شد حدوداً صدسال عمر کرده‌ام. کارهایی را که تابه‌حال کرده‌ای داری یا نه؟ بست نکرده‌ام ولی به‌طور میانگین سه روزی یک رده است و ما شکار را خورده‌ایم. حساب و کتاب کرد و یادداشت برداشت و معادله محور را برد روی الگوریتم و الگوریتم را برد روی بیت گفت: حضرت‌عالی در طی این صدسال پانزده هزار شکار کرده‌ای.

در همین حدود باشد. حالا منظور؟ خواهر من! مگه اینا خواهر و مادر نداشته‌اند؟ مگه نداشته‌اند؟ خوب وقتی که تو صدسال است داری نواده رو داغدار می‌کنی چطور توقع نداری بالاخره ما دامن تو را بگیرد و یکبار طعم بی‌فرزندگی را

شیر مادر یک آن تکانی خورد و به زمین افتاد و می‌کند. وقتی به هوش آمد دید شغال دارد روی شیر درحالی که اشک تمام‌مورتش را فراگرفته

باب دردناک نجات پیدا کنم؟

شغال تأملی کرد و گفت:

- گیاه‌خواری کن. منفعتی که در گیاه‌خواری هست در گوشت‌خواری نیست. اصلاً چربی خون و کلسترول و کبد چرب و چاقی و قند و... اصلاً همه چیز اثر همین گوشتی است که شما می‌خورید. از وقتی من شروع

به گیاه‌خواری کرده‌ام زندگی‌ام متحول شده است و عمر جاودان یافته‌ام و کلاً به مرگ گفتم زکی! اصلاً مرگ مرا از توی فهرستش خط‌زده! خلاصه آن قدر در گوش شیر خواند که شیر هم از گوشت‌خواری توبه کرد و شروع کرد به گیاه‌خواری چند روزی با اکراه گیاه خورد و بعد کم‌کم دید نه این کار هم بد نیست. مخصوصاً با سس و سالاد و باقی منوی غذایی. پس حسایی بهش چسبید و آن قدر خورد و خورد و خورد که گلاب به روتون...

از آن طرف شغال قصه ما دید ای دل‌غافل چه خطایی کرده. کلاً در تمام جنگل یک درخت میوه بود که خوراک شغال را به‌زور در طی سال فراهم می‌کرد. آن را هم که شیر یک‌ماهه به تاراج برد.

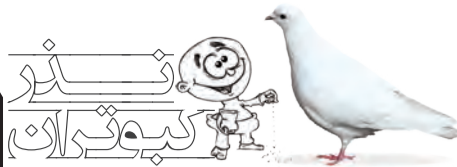
خلاصه یک روز به تنگ آمد و رو به شیر کرد و گفت:

- این چه اوضاعی است که برای ما درست کرده‌ای؟ تا دیروز خون موجودات را می‌خوردی و حالا نون موجودات را. ما رو از نون خوردن انداختی. این چه وضعی است برای ما و خودت درست کرده‌ای؟

در اینجا دو روایت هست که اولی را کلیله و دمنه گفته است و نمی‌تواند درست باشد. این که شیر باز متحول شد و نخورد و نخورد و نخورد که کم‌کم در افق محو شد و روایتی که خود من دارم که منطقی‌تر به نظر می‌رسد این که شیر قصه ما گذاشت شغال گیاه‌خوار حسابی داد و قالش را بکند و هر چه می‌خواهد بگوید و بعد با یک جست پرید و شغال را یک‌لقمه چپش کرد و درحالی که داشت دندان‌هایش را خال می‌کرد گفت:

- هی من هیچی به این نمی‌گم، خودش هم نمی‌فهمه. آمده مارو نصیحت کرده و ذات مارو که شکارچی هستیم زیر سؤال برده و عذاب وجدان داده. بعد باز گیاه هم که می‌خوریم باز نصیحت و باز نصیحت. این دفعه خوردمت که دفعه دیگه اگر خواستی کسی رو نصیحت کنی به عواقب اون هم فکر کنی. فهمیدی یا نه؟





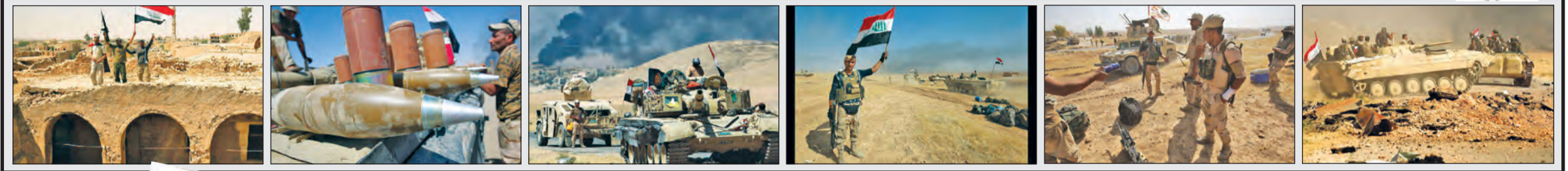
بین که حال‌وهوای حرم چه عرفانیست
پر از بلور و کبوتر پر از چراغانیست
به لطف گنبد و گلدسته‌های زربوشش
همیشه صحن حرم پر فرغ و نورانیست

کجاست روضه رضوان به غیر از این مرقد
کجاست جنت‌الاعلیٰ اگر که اینجا نیست
صدای پر زدن بال جبرئیل است این
در ازدحام حرم گرم عطر افشانیست

داستان

نبرد با داعش (۱)

ارتش عراق برای آزادسازی مناطقی که در دست داعش است با این گروه تروریستی شجاعانه نبرد می‌کند.



داستان‌های

نامه‌ات همیشه الان رسید



دوست نوجوان من! ههدد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به‌سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به ههدد کمک کنید، ما دزتر به آنجا می‌رسیم.
پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir



پونه‌بیلگر

من غمگین، من تناد

از صبح که چشمانمان را رو به درپچه‌های دنیا باز می‌کنیم هزار راه نرفته و هزار کار نکرده پیش روی ما قرار می‌گیرد. گاهی کشمکش‌های زندگی و روزمره آن‌قدر زیاد است که آدم از خستگی صدایش دورگه می‌شود. سختی‌ها و آسانی‌ها، رنج‌ها و شادی‌ها، همه و همه نقطه مقابل هم هستند. دنیا پر از تضاد است. دنیا پر از ضدیت است. هر چیزی را می‌توانی با ضدش بشناسی مثلاً تاریکی را با روشنی، سیاهی را با سپیدی و زشتی را با زیبایی.

سپیدی مدیون سیاهی است. زیبایی مدیون زشتی. همه هستی ملک و ملکوت در سایه همین ضدیت‌ها معنا و مفهوم پیدا می‌کند که ما به آن «اضداد» می‌گوییم. اعداد در این دنیا به هم متصل‌اند، از صبح تا شب هزاران «من» در «ما» پیدا می‌شود. من‌هایی که باهم ضد هستند. من غمگین، من شاد، من آرام، من عصبانی، هزاران من در وجود ما هستند و با همه آن‌ها در وحدتیم. یکی هستند و هزار. شاید کمی در کش سخت باشد اما عارفان می‌گویند ما دو عقل داریم یک عقل معاش و زندگی و سودجویی و دیگری عقل الهی.

عقل الهی ما باید هدایتگر عقل بازاری و سودجوی ما باشد. عقل الهی ما می‌خواهد اسرار را کشف کند، می‌خواهد به ما کمک کند تا اندیشه‌های باریک در جان‌ودلمان جوانه بزنند و سبز شود. می‌خواهد کمک کند تا نگاهمان عمیق‌تر شود. این عقل الهی است که می‌تواند در زندگی‌مان تحولی عظیم ایجاد کند. مهم‌ترین وظایف عقل الهی همین است، همین‌ها که گفتیم و می‌خواهم بگویم. فرض کن ذهن انسان یک گلدان و یا یک کوزه است. اگر آن گلدان از سنگ و خار خالی نشود نمی‌تواند برای بهار به شکوفه بنشیند. اول باید گلدان پر از خاک مرغوب شود، بعد از آن به بوته می‌رسد و پس از آن به گل. پس از مدتی صدای مرغکان آوازخوان به گوش می‌رسد. گلدان تا خالی نشود از کینه و بدی و زشتی به زیبایی و نغمه بهاری نمی‌رسد.

مهییا

دوست خوبم سلام! دوست خوبم که اسمت مرکز آفرینش‌های ادبی است، خیلی خوشحالم که تو را دارم و می‌توانم داستان‌ها و نوشته‌هایم را برایت بفرستم. این بار هم داستانی برایت فرستادم و سخت منتظر پاسخ و راهنمایی‌هایت هستم. دوست تو، زهرا



مادر و پدر اصرار زیادی داشتند تا من هم با آن‌ها برای عید دیدنی همراه شوم، اما راضی نشدم. نمی‌دانم چرا اما انگار که کار خاص یا اتفاق خاصی بخواهد بیفتد من را در خانه نگه داشته بود. مادر عادت داشت همیشه زمان رفتن به بیرون پنج دقیقه جلوی تقویم دیواری بایستد و روزها، تاریخ‌ها و مناسبت‌ها را ببیند. همین که از جلوی تقویم رد شد با نیامدن من به بیرون موافقت کرد و بسیار مهربانانه رفتار کرد و موقع رفتن چیزهایی گفت که من درست متوجه آن‌ها نشدم. بعد از بیرون رفتن پدر و مادر روی کاناپه نشستیم و مشغول فکر کردن شدم. با خودم شعری را که تازه حفظ کرده بودم می‌خواندم:

گندم، گل گندم، گل گندم، گل گندم... زمینش مال ماست آبش مال مردم، گل گندم... تا نیمه شعر را که بلد بودم خواندم و گنج شده بودم که ناگهان صدای زنگ در من را به خود آورد؛ اتفاقی افتاده که پدر و مادر آمدند! یا این که مهمان! به خانه نگاه کردم، خانه به‌هم ریخته و شلوغ بود. با خودم گفتم می‌توانم جواب ندهم و مهمان‌ها فکر کنند در خانه نیستیم. بعد فکر بزرگی توی ذهنم آمد اگر به پدر و مادر زنگ بزنم یا اگر خود پدر و مادر باشند وای خیلی بد می‌شود و تصمیم گرفتم جواب بدهم. با صدای لرزان گفتم: بفرمایید. صدایی مثل صدای دایی گفت: باز کن، مهمون نمی‌خواهی؟! و صدایی مثل مادر بزرگ هم گفت: آره دخترم باز کن. صدای قلبم را داشتم می‌شنیدم، خیلی هول شده بودم. اگر بیایند و خانه را این‌طوری ببینند آن‌وقت آبروی چندین و چندساله ما زیر سؤال می‌رود. برای همین سریع روی میزها را تمیز و گردگیری کردم. لباس‌هایم را هم در کمد گذاشتم، روفرفی‌ها را هم جمع کردم. در

حال چیدن میوه در ظرف بودم که ناگهان صدای در آمد. در همان حال گفتم: بله؟ اوه میترسا بود. از پشت در گفت: مهیا جان مادرت گفته تنها هستی و پیام پیشت. با صدای بلند گفتم: ممنون میترسا جان همان دارم، تنها نیستم. میترسا رفت. دکه‌های‌ساز را زدم و روی میبل نشستم. ناگهان به خود آمدم، چرا این‌قدر دیر کردم. با یاد مادر بزرگ باید از حد معمول دیرتر می‌رسیدند. اما نه این‌قدر دیگر. چادر رنگی‌ام را سر کردم و پله‌ها را دو تا یکی کردم و پایین رفتم. خیابان خلوت بود و هیچ‌کس در خیابان نبود و فقط مغازه شیرینی‌فروشی کنار خانه و میوه‌فروشی باز بود. اتفاقاً وحید آقا هم دم در بود. از او پرسیدم ببخشید شما یک مرد جوان با یک پیرزن را ندیدید؟ گفت: چرا اما همین که وارد ساختمان شدند فهمیدند اشتباه آمدند و رفتند. پرسیدم: کجا؟ گفت: دوتا خانه کناری. تشکر کردم و آرام از پله‌ها تا طبقه سوم رفتم. در جلوی در خانه ایستادم. برای اولین بار شناسم گرفتم، پنجره بسته و باعث شده بود در خانه بسته نشود و من پشت در نمانم و به خانه رفتم. روی میبل نشستیم و مشغول فکر کردن شدم. در همین زمان صدای قل‌قل جوش آمدن چای‌ساز به گوشم رسید. اما با خودم گفتم آخر چرا مادر فکر می‌کند من بجهام و میترسا را می‌فرستد پیشم؟ چرا، چرا باید آن پیرزن و آن مرد اشتباهی بیایند زنگ خانه ما را بزنند؟ چرا؟ چرا من باید این‌قدر خودم را خسته کنم؟ چرا؟ به آشپزخانه رفتم، یک پاکت نسکافه برداشتم و در آب جوش حل کردم و جلوی تقویم دیواری رفتم تا ببینم چرا مادر وقتی از جلوی تقویم رد شد رفتارش عوض شد؟ چندبار با دقت به تقویم نگاه کردم حتی تقویم گوشی را هم چندبار نگاه کردم، اما امروز... وای خدای من! یک‌دفعه در خانه باز شد و همه وارد خانه شدند.

منتظر نامه‌ات می‌مانم به نام دوستم خدا

زهرا دوست عزیزم سلام. تابستانی پر از شادی و نشاط و بستنی برایت آرزو می‌کنم؟ خوش می‌گذرد؟ حتما کلی کتاب خوانده‌ای. مثل... مثل... مثل چی؟ برایم می‌نویسی تابستانت را با خواندن چه کتاب‌هایی گذرانده‌ای؟ از کدام‌شان خوشت آمده است؟ دوست دارم بخشی از خاطرات روزهای بلند و گرم تابستانت را هم بخوانم. زهرا جان، داستان زیبایی را خواندم. این داستان با زاویه دید اول شخص بود، یعنی «من» داستان را تعریف می‌کند (من که مهیا هستم). آفرین، چون درست نوشته بودی. مثلاً هر جا که «من» بود داستان روایت می‌شد و ما همراه او بودیم یا راوی در ذهن آدم‌های دیگر داستان نمی‌رفت که خواننده را گیج کند. از حالت‌هایش می‌فهمیدیم که به چه چیزی فکر می‌کنند. در ذهن میترسا یا مادر و مادر بزرگ نرفته بود، اما دیالوگ و گفت‌وگویشان را نقل می‌کرد. در من راوی یا اول شخص، نویسنده نقش شخصیت اول داستان را ایفا می‌کند و می‌تواند از هر جا که خواست داستان را شروع کند. همین‌جا بگویم که در نوشتن یا در هنر، بهترین و بدترین نداریم؛ مثلاً نمی‌توانیم بگویم که بهترین زاویه دید، اول شخص است یا سوم شخص. هر کدام از زاویه دیدها، خوبی‌ها و محدودیت‌هایی دارند. در زاویه دید اول شخص از آن‌جا که راوی «من» است، بهتر می‌توانیم حالات و احساسات قهرمان داستان را به خواننده منتقل کنیم. مثل همین الان که شما به‌خوبی اضطراب دیر کردن مادر بزرگ را نشان دادی. در این زاویه دید به دلیل این که واسطه‌ای بین راوی و خواننده وجود ندارد، خواننده داستان با اثر، همذات‌پنداری می‌کند و احساس می‌کند داستانی واقعی می‌خواند. اما این محدودیت را هم دارد که اطلاعات داستان فقط در محدوده «من» است و هر جا که او هست خواننده درباره داستان اطلاعات پیدا می‌کند یا نمی‌تواند در ذهن دیگر شخصیت‌های داستان باشد. در این داستان‌ها می‌توان از توصیف حالات بیرونی شخصیت‌ها یا به حالات روحی آن‌ها پرد، اما نمی‌توان مستقیم در ذهن شخصیت‌ها رفت.

زهرا جان حالا چند کتاب خوب به تو معرفی می‌کنم که با زاویه دید اول شخص نوشته شده‌اند: «یک جعبه پیتزا برای دوازده کیب‌شده» اثر «جمشید خانیان» (اگر داستان‌های هیجانی را دوست داری این کتاب را از دست نده)، «دلگه» اثر «هدا حدادی» و «من و عجیب‌وغریب» اثر «فروزنده خداجو» (اگر داستان‌های فانتزی را دوست داری حتماً این کتاب‌ها را بخوان!) خدا کند سرت درد نگرفته باشد و حرف‌هایم را دوست داشته باشی. منتظر نامه‌ات می‌مانم. دیر نکنی. خداحافظ.

دوست تو در مرکز آفرینش‌های ادبی



واسه این که بتونی تو المپیک دانشجویان جهان شرکت کنی باید چندتا مشروطی داشته باشی؟

تیل خان

به نظرم یاد گرفتن این جملات و جرئت استفاده از اون‌ها تو زندگی خیلی ارزشمنده،
۱. بلد نیستم
۲. اطلاع ندارم
۳. به من ارتباطی نداره
۴. نه!

استاد بزرگ

اگر حواس تون نیست به کسی که نشانی می‌پرسه نگید دنبال ماشین من بیسا! وای از اون وقتی که می‌رسید دم خونه‌تون و یادتون میاد هنوز داره میاد دنبال‌تون.

آقای همساده

پاک‌سازی رایانه از تمیز کردن خونه سخت‌تر شده.

تیل خان

سخت‌ترین کار دنیا همین از رختخواب دل‌کننده. روزی حداقل یک ساعت و قتمو می‌گیره.

تیل خان

اصلاً منطقی نیست صبح کله‌سحر یا شی بیری بالای کوه تا صبحونه بخوری.

تیل خان

همسایه کناری‌مون به پیکان گوجه‌ای خوش‌رنگ داره، آدم هر صبح می‌بینش هوس می‌کنه بره املت بخوره.

خیل خان

دندونم قشنگ سنسوری داره که به حساب بانکیم وصله. موجودی از به حدی پایین‌تر بیاد درد می‌گیره.

خیس خان

شهریه دانشگاه این‌قدر بالاست که باید دکتر باشی تا بتونی هزینه‌اش رو درباری.

خیس خان

هشتکو
جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.



مشکلات بیرون خانه را داخل خانه نبرید...
خانوما! اصلاً نگران نشو. من خوبشتم‌دار بودما ولی طرف خوبشتم‌داری بلد نبود!!



https://telegram.me/khosroanjom_majid